

تفسير احمد

Ketabton.com

ترجمه و تفسير سورة «الحاقه»
امين الدين «سعيدى - سعيد افغانى»
چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بسم الله الرحمن الرحيم ترجمه و تفسیر سوره الحاقه

سوره حاقه در مکه مکرمه نازل شده و دارای پنجاه و دو آیه و دو رکوع می باشد. قبل از همه باید گفت که سوره الحاقه در مکه مکرمه نازل شده است. این سوره در ترتیب مصحف شریف شصت و نهمین سوره و در ترتیب نزول هفتاد و هشتمین سوره قرآن عظیم الشان است.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح آن با پرسش از قیامت که الحاقه اسمی از اسمای آن است، «الْحَاقَّةُ» نامیده شد. سوره «الْحَاقَّةُ» سوره است سخت تکان دهنده و عظیم که این احساس را به قوت و صلابت تمام در انسان ایجاد می کند که کار دین جدی است و هیچ مجالی برای بی پروایی در برابر تطبیق دین وجود ندارد. «حاقه» یکی از نامهای قیامت است. در این سوره وقایع هولناک قیامت و سزای فجار و کفار و پاداش متقین را بیان داشته است. در این سوره با تمام قاطعیت کمترین تردید؛ بیان گردیده است که: قیامت «حق» است و بدون معاد، زندگی، آفرینش و حیات، پوچ و لغو خواهد بود. بصورت کل کلمه «الْحَاقَّةُ»، در سه آیه اول سوره تکرار شده و سپس به توصیف قیامت، و امت های گذشته و باز هم قیامت و وحی نبوی پرداخته است

محتوای سوره:

طوری که یاد آور شدیم، این سوره مسأله «حاقه» یعنی قیامت را به یاد می آورد، در قرآن عظیم الشان چندین نام دیگری هم برای قیامت آمده است که در سوره بالفظ «الْحَاقَّةُ» سپس بالفظ «قارعه» و بعد با لفظ «واقعه» یاد آوری شده است و تمام اینها نامهای قیامت هستند.

کلمه «الْحَاقَّةُ» به معنای حق و ثابت می باشد، و نیز به معنی آن که چیزی را ثابت کند هم آمده است و این لفظ با توجه به هر دو معنی، در مورد قیامت صدق می کند زیرا طوری که گفتیم خود قیامت هم حق و وقوع آن ثابت و یقینی است و نیز قیامت، جنت را برای اهل ایمان و جهنم را برای کفار ثابت و مقرر می نماید. در این سوره به طور اجمالی به سرانجام امت های پرداخته، آنانیکه منکرین روز قیامت بودند، و در بخش دیگری اوصاف حاقه را بیان می کند، و اینکه در آن روز مردم دو گروه اند، یکی اصحاب یمین و دیگری اصحاب شمال یعنی اینکه، یکی اهل سعادت و دیگری اهل شقاوت اند، و در بخش دیگر در راستی و درستی خیرها و سخنان قرآن عظیم الشان تأکید نموده، آنها را حق الیقین معرفی می دارد.

ارتباط اش با سوره قبلی:

چون در آخر سوره قلم در باره حوادث قیامت و وعید کافرین ذکر شد خداوند سوره حاقه را نیز به یاد قیامت و احوال اهل آتش آغاز و شروع نموده است.

تعداد آیات، کلمه و حروف:

این سوره دارای 52 آیت، 256 کلمه و 1084 حرف می باشد.

مهمترین هدف این سوره:

مهمترین هدف سوره حاقه یادآوری قیامت، یاد آوری و تأکید بر حتمی بودن بر وقوع آن است.

ترجمه و تفسیر سوره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

الْحَاقَّةُ ﴿١﴾

آن روز ثابت، رخ دهنده و حق (روز رستاخیز که وقوعش بطور حتمی است). (۱)
«الْحَاقَّةُ» به معنی «واقع شدنی، رخ دهنده، یکی از نام‌های قیامت است، که حق و باطل ثابت می شود، وعد و وعید با پاداش و جزا تحقق می یابد».

مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾

آن روز ثابت و حق چیست؟ (قیامت و صحنه‌های هول انگیزش چگونه و دارای چه صفات، هولناکی‌ها، خطرهای و احوالی است). (۲)
«الْحَاقَّةُ» از «حق» گرفته شده و به معنی امر ثابت و محقق است. همچنان طوریکه در فوق یاد آور شدیم «الْحَاقَّةُ»، یکی از نام‌های قیامت است، و با تمام حق الیقین اقرار نمایم که: قیامت واقعه‌ای حتمی، حقیقی و ثابت است.

قیامت:

قیامت در لغت از قیام، خیزش و برخاستن گرفته شده است؛ و در اصطلاح برخاستن انسان از خاک و حضوراش در برابر خالق لایزال پس از مرگ است.

قیامت صغری و قیامت کبری:

هر کس وفات می کند قیامت صغری او بر پا می‌شود (من مات قامت قیامته) و سرآغازی است برای پاداش و جزا های که بخشی آن جنبه برزخی دارد و بخش دیگری در قیامت کبری یعنی قیامت عمومی بر انسانها عملی می گردد، قابل تذکر است که: در هیچ یک از این دو مرحله نه چاره جویی ها مؤثر است، و نه در برابر اراده الهی یار و یآوری وجود دارد.

ترس و هیبت قیامت صغری مثل ترس و هیبت قیامت کبری است، با این فرق که در قیامت صغری ترس فردی است و در قیامت کبری ترس و هیبت اش تمام مخلوقات را فرا می‌گیرد.

قیامت صغری (عالم برزخ): انسان پس از مرگ وارد عالم قیامت نمی شود، بلکه به عالم برزخ وارد می گردد. منظور از عالم برزخ، جهانی است که میان دنیا و عالم آخرت قرار دارد، یعنی هنگامی که روح از بدن جدا می شود، پیش از آن که بار دیگر در قیامت به بدن اصلی باز گردد، در عالمی که میان این دو عالم است و برزخ نامیده می شود، قرار خواهد داشت.

قیامت کبری (عالم بعد از برزخ) قیامت کبری عالمی است که پس از عالم برزخ همه انسانها از اولین تا آخرین جمع شده، و وارد مرحله ی جدیدی از زندگی و حیات می شوند؛ و به پاداش و یا جزای اعمال و رفتار زندگی دنیایی خود می رسند. مشهور ترین نام برای روز قیامت «یوم القیامة» است که 70 بار در قرآن عظیم الشان ذکر یافته است.

خواننده محترم!

در آیه «الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ» به یک واقعیت بر می خوریم، و آن اینکه قیامت، روزی بس بزرگ و هولناکی است. تعریف و توصیف این روز به جز از طریق وحی، قابل شناخت، و تعریف نیست. یقین و حکم شرعی همین است که: آنچه از اشخاصیکه به تکذیب قیامت می پردازند، بطور یقین گرفتار قهر و عذاب الهی در دنیا و آخرت می گردند.

وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٣﴾

و تو چه دانی که آن روز واقع شدنی چیست؟ (۳)

در این آیه مبارکه که الله تعالی خطاب به پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم می فرماید:

ای پیامبر! درباره حقیقت قیامت چه میدانی؟ یعنی قیامت بالاتر از توصیف و بزرگتر از تصور انسانی است، بصورت کل در این روز حوادث عظیم و غول پیکری به وقوع می پیوندد.

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَ عَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾

قوم ثمود و عاد آن روز کوبنده را تکذیب کردند. (۴)

معنی لفظی «قَارِعَةٌ» کوبنده است، و این لفظ از آن جهت برای قیامت به کار برده شده است، که آن مضطرب و بی قرار کننده همه مردم و پراکنده کننده همه اجسام آسمانها و زمین است. (تفسیر معارف القرآن علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی سوره الحاقه) طوری که در فوق یاد آور شدیم که تکذیب کنندگان این روز با عظمت (قیامت) به مصایب دردناکی هم در دنیا و هم آخرت مواجه و مؤاخذه می شوند، طوری که قوم عاد و ثمود، به همچو مصایبی مبتلا شدند، زیرا تکذیب در فهم کل مقدمه طغیان بوده و چیزی واضح است که طغیان، سبب نابودی می گردد.

قوم ثمود یعنی قوم صالح علیه السلام و قوم عاد یعنی قوم هود علیه السلام از جمله اقوام اند که هزار سال قبل از میلاد تا زمان بعثت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم در سرزمین امروزی عربستان سعودی زندگی بسر می بردند.

در داستان های قرآن عظیم الشان آمده است که قوم عاد و ثمود بنابر بر انکار و تکذیب روز قیامت به وسیله عذاب الهی از میان رفته و مضمحل شدند.

فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾

اما قوم «ثمود» با عذابی طغیان هلاک شدند. (۵)

«الطَّاغِيَةِ» «أواز سهمگین، بلایی که شدنش از حد بگذرد، هدف از «الطَّاغِيَةِ» در این آیه مبارکه، همان صدای تند و تیزی که از حد تمام صدا های دنیا متجاوز باشد، قلب و دماغ انسان نتواند آن را تحمل کند، کلمه صاعقه همچنان در سوره (فصلت) نیز ذکر یافته است و برخی از مفسرین در تعریف کلمه «صاعقه» نوشته اند که عبارت از

اوازی مهیبی که با لرزش همراه باشد، طوریکه سوره « اعراف » کلمه « رَجْفَه » و در سوره (هود) کلمه « صَيْحَه » استعمال گردیده است.

زمانیکه نافرمانی قوم عاد و ثمود از حد و مرز گذشت، عذاب الهی بر آنها به صورت صدای مهیب و سخت، نازل شد، که مجموعه از تمام جرقه های برق جهان و صدا های شدید آن بود که در اثر آن قلب ها شان پاره شدند.

الله تعالی در طول تاریخ، امت های متعددی را به خاطر تکذیب و انکار از قیامت هلاک کرد، پس در حقیقت این آیات جواب «ما» استفهامیه است. همچنان که جمله « فاذا نفخ فی الصور... » جواب دیگری است. و حاصل معنی این است که قیامت همان کوبنده ای است که قوم ثمود، قوم عاد، فرعون و طاغوت های قبل از او و موتفکات و قوم نوح تکذیبش کردند، و خدا به اخذ معاقبه و پیگرد شدید ایشان را بگرفت، و به عذاب انقراض هلاکشان کرد.

اما در مورد اینکه ثمودی ها چگونه به هلاکت رسیدند در آیه فوق خواندیم: « فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ » این جمله اثر تکذیب ثمود را به طور مفصل بیان می کند، و در اینکه مراد از طاغیه چیست؟ آیا صیحه (صدای محکم و کر کننده) آسمانی است و یا زلزله است و یا صاعقه؟ آیات قرآن عظیم الشأن مختلف است. در سوره هود سبب هلاکتشان را صیحه دانسته، فرموده: « و اخذ الذين ظلموا الصيحة » و در سوره اعراف عامل هلاکت آنان را زلزله دانسته اند.

وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾

اما قوم عاد را با باد سخت و نیرومند، بسیار سرد و طغیان گر به هلاکت رسیدند. (٦) «بَرِيحٍ صَرْصَرٍ» (به باد سوزان یا سرد یا آواز شدید) «عَاتِيَةٍ» (از مصدر) عتو «به معنای طغیان و سرپیچی از اطاعت و ناسازگاری است. وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ کلمه «صرصر» به معنی بادی سخت سرد و بسیار تند است.

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾

پروردگار بزرگ، باد تندی را هفت شب و هشت روز پی در پی، بدون سستی و انقطاع بر آنان مسلط ساخت و می دیدی که آنان مانند تنه های پوسیده و میان تهی درختان خرما در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده اند. (٧) «حُسُومًا» «پی در پی».

«صَرْعَى» «بر زمین افتاده، هلاک شده».

«صَرْصَرٍ» به معنی باد سرد و سخت است.

«عَاتِيَةٍ» از «عتو» به معنی سرکش است.

«حسوم» جمع «حاسم» یعنی انجام مکرر و پی در پی يك عمل تا قطع و نابودی کامل.

«خَاوِيَةٍ» هم به معنی میان خالی است و هم به معنی چیزی که به زمین افتاده باشد.

«صَرْعَى» جمع «صریع» به چیزی گفته می شود که روی زمین افتاده باشد

و «أَعْجَازُ» جمع «عجز» به معنی تنه درخت است.

در آیه 20 سوره قمر می‌خوانیم «كَانَتْهُمْ أَعْجَازٌ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ»، یعنی هلاکت قوم عاد آن گونه بود که گویا تنه بلند درخت خرما از ریشه کنده شده باشد.

«سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ» (هفت شب و هشت روز پی‌درپی) در برخی از روایات آمده است که این عذاب طوفان باد، بود که از صبح روز چهارشنبه آغاز گردیده تا غروب چهارشنبه دیگر ادامه یافت، که بدین ترتیب روزها هشت و شبها هفت شدند. تفسیر معارف القرآن علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی سوره الحاقه).

در این آیه متبرکه که در می‌یابیم که:

پروردگار با عظمت ما بر اثر نافرمانی هر قوم عذاب مختلف النوعی نازل می‌دارد، قوم ثمود را با آتش صاعقه و قوم عاد را با باد سرد هلاک کرد.

و در این هیچ جای شک نیست که، عذابهای الهی گاهی دفعی است و گاهی تدریجی. هیچ شخص و هیچ قومی به نیرومندی و قوت خویش مغرور نشود، زیرا نیرومندی و تنومندی مانع هلاکت نیست. اگر قامت و بلندی انسان مثل درخت خرما بلند باشد، در برابر قهر الهی جل جلاله به زمین می‌افتد. جزای الهی آسان و یکسان نیست، گاهی به کلی محو و نابود می‌کند: «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ» و گاهی بر جسم اش می‌زند و مانند «أَعْجَازٌ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ» و ملاحظه شد: که آنان مانند تنه‌های پوسیده و میان خالی درختان خرما در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده اند.

عذاب الهی بر اقوام منحرف و یاغی:

در حدود یک چهارم و به تعریف دیگر یک ششم از قرآن عظیم الشان در قالب داستان و قصص به حال و احوال و قصه‌های اقوام پیشین پرداخته، و طی قصه بیان داشته است که این اقوام چگونه به عذاب الهی به علت بغاوت و نافرمانی مواجه شده اند.

در سوره‌های مختلفی از نحوه هلاکت آنان بیانی به عمل آمده است، و علت اینکه این اقوام در چه حالت زمانی (در شب و یا روز، صبح و یا شام) هلاک و تعذیب شده اند: از جمله در (آیه 97 سوره اعراف) می‌فرماید: «أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقَرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ» (آیا نزد اهل قریه‌ها امنیتی از این هست که به آنها عذاب الله در حالتی که در شب خوابند فرا نرسد در حالی که به پروردگار خویش کفر ورزیده و پیامبرانش را تکذیب نموده‌اند؟).

همچنان در آیه 98 سوره اعراف می‌فرماید: «أَوْ أَمِنَ أَهْلُ الْقَرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ» (آیا نزد آنها امنیتی از این هست که عذاب به سراغ آن‌ها در حالی نیاید که آنها چاشتگاه در غفلت لهو و لعب خویش به سر می‌برند و غرق دنیای خویش‌اند؟) و یا هم در آیه 99 سوره اعراف می‌فرماید: «أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می‌دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر و مجازات خدا در امان نمی‌دانند!)

خواننده محترم!

در تاریخ دیده شده است که غرق شدن قوم نوح در روز روشن صورت گرفت، طوری که در (آیه 64 سوره اعراف) می‌فرماید: «فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَعْرَفْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ» (ولی آنها به آیات الله کافر شده و پیامبرش نوح را تکذیب کردند، پس خداوند او و مؤمنان همراه او را با کشتی نجات داد) ولی بر کافران قوم او طوفان فرستاد چون آنها آیات الله تعالی را تکذیب نموده و از خدای

یگانه نافرمانی کردند در حالی که بینش و بصیرت آن‌ها کور شده بود و دریچه‌های قلب‌های‌شان مسدود شد و فطرت آن‌ها از حق و سماع نصیحت منحرف گردید. عذاب شبانه که همان زلزله شدید است، در شب بالای قوم ثمود نازل شد طوریکه می‌فرماید: «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جُثْمِينَ» (آیه 78 سوره اعراف) (الله تعالی زلزله شدیدی بر آنها فرستاد که نابود و هلاک‌شان ساخت و ارواح‌شان را گرفت و همه مردند و تبدیل به جثه‌های بی‌حرکت شدند که زندگی ندارد).

ویا هم باران سنگ که بالای قوم لوط نازل شد. طوریکه می‌فرماید «وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطْرًا فَاَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (آیه 84 سوره اعراف) (خدای‌متعالی بر آن‌ها از سنگ‌های داغ، پی‌درپی و سخت بارید و این بارش سنگ آنها را متلاشی ساخت و هلاک کرد، پس تو تفکر کن که عاقبت کسانی که معاصی و گناه انجام می‌دهند و امور فحشا را کوچک می‌شمارند، چگونه است).

و یا هم ذکری از زلزله قوم مدین (شعیب) که در آیه 91 سوره اعراف بدان اشاره شده «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جُثْمِينَ» (خدای‌تعالی بر آن‌ها زلزله شدیدی را به سبب کفرشان فرستاد و آنها در پی آن مردگان افتاده بر روی در خانه‌های خود شدند. سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَنِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ تَسْخِيرِ بَادِ صَرْصَرٍ بِرِ قَوْمٍ عَادَ بِه مَعْنَى مُسَلِّطٍ كَرْدنِ آنِ بِرِ آنَانِ اسْتِ.

کلمه «حسوم» مع حاسم است،

کلمه «شهود» جمع شاهد است،

و حاسم از ماده «حسم» است، که به معنی داغ کردن مکرر چند بار پشت سر هم

است. این کلمه صفت است برای کلمه «سبع»، و جمله چنین معنی می‌دهد: باد

صرصر (عاصفه . باد تند. باد سخت . باد شدید. تندباد) را در هفت شب و هشت روز پشت سر هم بر آنان مسلط کرد و کلمه «صرعی» جمع صریع (به خاک افتاده) است،

و کلمه «اعجاز» - «با فتحه همزه - جمع» عجز - «با فتحه عین و ضمه جیم» - (آخر و

دنباله هر چیز) است، و کلمه «خاویه» به معنی چیز میان خالی است که آن را دور

انداخته باشند، که معنی آیه این است که خداوند متعالی باد صرصر را در هفت شب و

هشت روز مسلسل و پی‌در پی بر آنان مسلط کرد، و اگر تو می‌بودی آن مردم را می

دیدی که مانند ریشه‌های میان خالی درخت خرما به زمین افتاده اند.

فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

آیا کسی از آنان را باقی مانده می‌بینی؟! (۸)

«باقیة» باقیمانده.

بعد از اینکه قوم عاد به هلاکت فراگیر به اثرگناه انکار از قیامت مواجه شد، و کسی از

آنان زنده و نسلی از آنان باقی نماند، بلکه همه نابود شدند. و ضمیر «لهم» در آیه متبرکه

به مجموع قوم ثمود و عاد بازگردد.

فحوای این آیه متبرکه می‌آموزاند که سرگذشت اقوام پیشین از جمله عاد و ثمود را که

به اثر تکذیب پیامبران خویش مورد غضب و سرزنش و در نهایت به نابودی کامل مواجه

شده اند، مطالعه و از آن عبرت بگیریم.

وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾

و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و همچنین اهالی شهرهای ویران شده (قوم لوط) مرتکب گناهان بزرگ و نافرمانی شدند. (۹) «جَاءَ ... بِالْخَاطِئَةِ»: مرتکب گناه شدند.

«الْمُؤْتَفِكَاتُ»: جمع مُؤْتَفِكَةٌ، شهرها و آبادیهای تخریب شده (سوره: توبه و نجم). در اینجا هدف قوم لوط که مردم بدکردار و خطاء پیشه بودند. «الْمُؤْتَفِكَاتُ» بطور جمع استعمال شده، در این باره مفسران می فرمایند که این شهرها مربوط قوم لوط بوده است.

البته قوم لوط در چندین منطقه زندگی می کردند و همه شان هلاک شدند. «الْخَاطِئَةُ»: که خطاء کار بودند. (کفر ورزیدند، شرک نمودند و دست به ظلم و فساد زدند.)

فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمُ أَخَذَةَ رَبِّيَّةَ ﴿١٠﴾

زیرا آنان از (فرمان) فرستاده پروردگارشان نافرمانی کردند، و الله ایشان را به سختی گرفت (۱۰)

هر یک از این اقوام به نافرمانی و تکذیب با فرستاده رسول پروردگارشان پرداختند و آنان را اذیت کردند. در نهایت الله تعالی آنان را به عقوبت و عذابی سختی گرفتار ساخت.

«رَبِّيَّةٌ» «سخت، فراوان».

«أَخَذَهُ رَبِّيَّةٌ» قهر و غضب الهی شدید است.

«فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ» اطاعت از پیامبران الهی واجب است، نافرمانی و بغاوت و مخالفت از هدایت شان سبب نابودی است.

«رَبِّيَّهُمْ فَأَخَذَهُمُ أَخَذَةَ رَبِّيَّةٌ» نباید فراموش کرد که نافرمانی از انبیاء جزا های دنیوی را همراه می باشد.

حکمت الهی همین است که پروردگار اِتْمَامِ حُجَّتِ میکند، در قدم اول پیامبر می فرستد، اگر مردم از هدایت وی نافرمانی کنند، آنان را با قهر و غضب خویش گرفتار می سازد.

کلام پیامبر کلام وحی است:

قرآن عظیم الشان با صراحت تام می فرماید: کلام پیامبر برگرفته از وحی الهی است و اگر حالتی پیش آید که پیامبر حرفی مخالف با واقعیت شرعی از او سرزند بلا فاصله وحی او را تصحیح می کند. هیچ فرقی بین مصدر قرآن و سنت الهی نیست، باید به آن عمل نمایم و اساس و بنیاد شریعت اسلامی بر هر دو بنا یافته است. قرآن عظیم الشان در (آیات 1-4 سوره النجم) می فرماید: «وَاللَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ، مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ، وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» «قسم به ستاره چون فرود آید، که صاحب شما (محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم) هیچگاه در ضلالت و گمراهی نبوده است، و هرگز به هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست».

و باز می فرماید: «إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» (سوره الأنعام: 50) «من پیروی نمی کنم جز آنچه را که به من وحی می رسد».

و در آیه (113 سوره النساء) می فرماید: «... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» «و خدا به تو این کتاب و حکمت (سنت) را

عطا کرده و آنچه را که نمی‌دانستی به تو پیاموخت، و خدا را با تو لطف عظیم و عنایت بی‌اندازه است».

اطاعت از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم شرط ایمان است!

قرآن عظیم الشان اطاعت از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را یکی از ارکان و پایه‌های اساسی ایمان برشمرده است. قبول هر آنچه از پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم آمده، دلیلی است بر صحت ایمان، در غیر اینصورت ایمان شخص ناتمام است. درست چون کسی که نیمی از شهادت «أشهد أن لا إله إلا الله» را بپذیرد و از نیم دیگر آن که «أشهد أن محمداً عبده ورسوله» باشد چشم‌پوشی وانکار نماید.

قرآن عظیم الشان در (آیه 65 سوره النساء) می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» «به پروردگارت قسم که آنان مؤمن نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند؛ سپس از حکمی که کرده‌اید در وجودشان هیچ دل‌تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند».

در (آیه 59 سوره النساء) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝۵۹». «ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و نیز از پیامبر اطاعت کنید، و همچنین از صاحبان امر خودتان. و اگر درباره چیزی نزاع داشتید، آن را [برای فیصله یافتنش] اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر ارجاع دهید؛ این [ارجاع دادن] برای شما بهتر و از نظر عاقبت نیکوتر است».

اطاعت از پیامبر اطاعت از الله است!

در قرآن عظیم الشان در بیش از 50 آیت با تمام صراحت به مؤمنان دستور داده شده است تا از الله تعالی و از پیامبرش اطاعت و پیروی کنند، قرآن عظیم الشان در (آیه 80 سوره النساء) می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا»

«هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده و هر که روی برتابد [حسابش با ماست]. ما تو را بر آنان نگهبان [اعمالشان که به طور اجبار از فسق و فجور حفظشان کنی] نفرستادیم».

همچنان در (آیه 59 سوره النساء) می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» «ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و نیز از پیامبر اطاعت کنید. و همچنین از صاحبان امر خودتان...».

مفسر کبیر جهان اسلام ابن کثیر می‌فرماید: اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وسلم همان پیروی از سنت اوست.

انکار از سنت موجب غضب الهی است:

قرآن عظیم الشان بغاوت و سرپیچی از دستورات و فرامین و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را موجب خشم و عقاب الهی برمی‌شمرد، طوری که در (آیه 63 سوره النور) می‌فرماید: «لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» «دعوت پیامبر را در میان خود مانند دعوت بعضی از شما از بعضی دیگر قرار ندهید،

خدا کسانی از شما را که برای (بی‌اعتنایی به دعوت پیامبر) با پنهان شدن پشت سر دیگران آهسته از نزد او بیرون می‌روند می‌شناسد. پس باید کسانی که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، برحذر باشند از اینکه بلایی در دنیا یا عذابی دردناک در آخرت به ایشان رسد».

وباز می‌فرماید: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا» (آیه 80 سوره النساء) «هر که از پیامبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده و هر که روی برتابد حسابش با ماست. ما تو را بر آنان نگهبان [اعمالشان که به طور اجبار از فسق و فجور حفظشان کنی] نفرستادیم».

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾

ما وقتی که آب طغیان کرد شما را بر کشتی سوار نمودیم. (۱۱)
در این آیه مبارکه پروردگار با عظمت ما به داستان نوح اشاره می‌فرماید: طوریکه (در زمان نوح) چون (با اراده و قهر ما) آب طغیان کرد شما را در آن کشتی روان سوار کردیم.

نوح علیه السلام یکی از پیامبران ادیان ابرهیمی است که زندگی نامه اش در تورات، انجیل و قرآن عظیم الشان ذکر شده است. نام نوح علیه السلام تقریباً در بیشتر از چهل بار در قرآن عظیم الشان بخصوص در شش سوره بطور مفصل و تفصیلی بیان شده است که از آنجمله میتوان از: (سورهای اعراف - هود - مؤمنون - شعراء - قمر - نوح،) نام برد ولی مهمترین بخش داستان نوح در سوره هود آمده است که در بیست و پنج آیه یعنی از آیه 25 تا 49 ادامه دارد.

در زمان نوح علیه السلام فساد و بت پرستی به اوج خود رسیده بود، و مردم از دین توحید و از سنت عدالت اجتماعی رویگردان شده بودند. در همین زمان بود که نوح علیه السلام را الله تعالی با «صحیفه ابراهیم» و شریعتی به سوی آنان گسیل داشت.

نوح علیه السلام به هر اندازه ای که به دعوت خویش شدت داد، بغاوت و تمرد قومش در برابر دعوت اش بیشتر شد، به جز عده قلیلی کسی دیگری به او ایمان نیاوردند. بعد از این استنصار خدای متعالی به وی وحی کرد که از قومش به جز آن چند نفری که ایمان آورده اند، احدی ایمان نمی‌آورد، و آن جناب را در باره قومش تسلیت گفت و دلگرمی داد، بطوری که از فحواي آیات سوره نوح بر می‌آید، نوح علیه السلام قوم خود را به هلاکت و نابودی نفرین کرد، و از خدای متعالی خواست تا زمین را از لوث وجود همه آنان پاک کرده و احدی از آنان را زنده نگذارد.

بعد از اینکه حضرت نوح علیه السلام قوم خود را نفرین کرد، مطابق آیات سوره هود، وحی الهی بر نوح علیه السلام نازل و مأمور بر ساختن کشتی می‌گردد.

طوریکه از فحواي سوره هود و مؤمنون معلوم می‌شود، نوح علیه السلام مطابق فرمان الهی، مشغول ساختن کشتی می‌شود. سپس اینکه کشتی به امر پروردگار به پایه اکمال رسید، در اینجا است که امر نزول عذاب الهی صادر شد. در این هنگام الله متعالی به نوح علیه السلام وحی فرستاد که از هر حیوان يك جفت (نر و ماده) سوار کشتی کند و نیز اهل خود را به جز اشخاصی که مقدر شده بود هلاک شوند، یعنی همسرش که خیانت کار بود و فرزندش که از سوار شدن در کشتی امتناع ورزیده بود و نیز همه آنهایی که ایمان آورده بودند، سوار کند.

و از فحواى سوره قمر بر مى آيد، همينکه آنها در کشتى سوار شدند، الله متعال در هاى آسمان را به آبى ريزان باز کرد، و زمين را به صورت چشمه هاى جوشان بشکافت، آب بالا و پايين براى تحقق شدن امرى که مقرر شده بود دست به دست هم دادند. همچنان از فحواى سوره هود فهميده مى شود که اندازه آب لحظه به لحظه زياد شده مى رفت، که در نتيجه کشتى را از زمين به حرکت در آورد. طوفان همه مردم روى زمين را فرا گرفت و همه را در حالى که ستمگر بودند هلاک کرد.

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ﴿١٢﴾

تا آن را وسيله تذکرى (بيدارى) براى شما قرار دهيم و گوشى که شنوا است، آن را به عنوان مايه عبرت و تذکر حفظ کند. (١٢)

«تَذْكِرَةً»: پند و درس عبرت هکذا مراجعه شود به سوره هاى: طه / واقعه.

«وَاعِيَةٌ» «شنوا، به ياد سپارنده».

«تَعِيٌّ» «به ياد بسپارد».

الله تعالى در آغاز اين آيه مبارکه مى فرمايد: «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً» از داستان قوم نوح که چگونه بر اثر نافرمانى و بغاوت از پيامبر خويش در آب و طوفان غرق شدند و چگونه مؤمنان، از طوفان نجات يافتند، که در واقعيت ذکر اين داستان درس آموزنده براى بشریت بشمار مى رود. در جمله دومى با زيباى مى فرمايد: «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» واقعاً گوش شنوا و قلب سليم و حق پرست مى خواهد تا از آن عبرت بگيرد. «وعى» (مصدر «تعيتها») و «واعية» به معنای نگه داری شىء و فهم و پذيرش آن است (لسان العرب).

هدف کلی همين است که درس با دل و جان و گوش «أذن و اعية»، شنوا، شنويده شود و از آن عبرت گرفت. بنابر همين منطق است که قرآن عظيم داستان ها و قصص اقوام و ملت هاى پيشين را در چارچوب درس هاى آموزنده و پند هاى عبرت ناکی «لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» براى ما بيان فرموده است، تا از حوادث تلخ اين اقوام عبرت بايد گرفت. نبايد به شنيدن اين داستانها اکتفا کرد، بلکه آنرا بايد هضم و با فهم عالى عملى و براى نسل هاى بعدى منتقل ساخت.

شان نزول: آیه 12:

1130- ابن جرير و ابن ابوحاتم و واحدی از بریده روایت کرده اند: پيامبر صلی الله عليه وسلم به علی بن ابوطالب گفت: ای علی، الله تعالى به من دستور داده است که تو را به خود نزديک بسازم و از خود دورت نکنم، و تو را تعليم بدهم که ياد بگیری و بر تو هم لازم است با دقت زياد گوش فرا دهی و حفظ نمایی، پس الله تعالى «وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» را نازل کرد. (طبرى 34720، واحدی 738، ابن عساکر 2423 و ابونعیم 1 / 67 از بریده روایت کرده اند. باز هم طبرى 34773 از وجه ديگر روایت کرده است. تفسير شوکانی 2752).

فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً ﴿١٣﴾

پس چون در صور دمیده شود یک دميدنى (١٣)

1 - دمیده شدن یک بار در صور، در آستانه برپایی قیامت « فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ » مقصود از نفخ صور در این آیه - به گفته مفسران - نفخ صور اولی است که نظم موجود جهان را به هم می ریزد. سپس قیامت با نفخ صور دوم برپا می شود.

2 - از هم پاشیده شدن نظم کنونی جهان، پیش از برپایی قیامت، با کیفیت و سرعت شگفت انگیزی خواهد بود. «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ» مطلب یاد شده، از توصیف «نفخة» به «واحدة» به دست می آید؛ زیرا به هم ریختن نظم استوار کنونی جهان - آن هم تنها با یک دمیدن در صور - نشانه سرعت و عظمت شگفت انگیز فروپاشی نظام دنیا است.

«نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ»: یک دم. یعنی صدای صور یکبار، و ناگهان بلند می شود و پیایی باقی می ماند، تا اینکه همه در اثر آن بمیرند.

از نصوص قرآن عظیم الشأن و سنت رسول الله صلی اله علیه وسلم ثابت است که در روز قیامت صور دوبار دمیده می شود که در صور اول «نَفْخَةٌ صَعَقَ» گفته می شود که در باره آن در آیه 68 سوره زمر « فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ » آمده است که تمام اهل آسمانها یعنی فرشتگان و تمام جن و انس و حیوانات روی زمین، بی هوش میشوند (سپس در آن بی هوشی، همه می میمرند) و به نفخه دوم «نفخة بعث» گفته می شود.

بَعَثَ به معنای بر خاستن است، و در اثر این نفخه، تمام مردگان زنده شده، بر می خیزند، چنانچه قرآن عظیم الشأن فرموده است: « نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ » یعنی بار دوم در صور دمیده می شود که در اثر آن ناگهان تمام مردگان زنده شده بر می خیزند، و می نگرند.

آنچه در برخی روایات، علاوه بر این دو نفخه «نفخة» سومی ذکر شده است به آن «نفخة نزع» می گویند، از تأمل و اندیشه در مجموع روایات و نصوص معلوم می شود که هدف از آن نفخة اولی است، که در ابتدا به آن « نفخة نزع » گفته می شود، و در انتها « نفخة صعق یا بیهوشی » می گردد. (مظهری) (تفسیر معارف القرآن نوشته مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی رحمه الله علیه. سوره الحاقه).

وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾

و زمین و کوه ها از جا برداشته شوند و یکباره در هم کوبیده و متلاشی گردند. (۱۴) «دَكَّةً»: «دک» به معنای خرد کردن و ویران نمودن است (لسان العرب). یکباره در هم کوبیدن و پخش و پراکنده کردن (مراجعه شود به سوره: اعراف، و سوره کهف).

«الْجِبَالُ»: ذکر کوهها بعد از زمین، که هدف در اینجا همواریها و نا همواریهای زمین است که به هم می خورند و صاف می گردند (مراجعه شود به سوره طه). از فحوای آیه مبارکه « وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ » معلوم می شود که: زمین و کوه ها در آستانه برپایی قیامت، از جایگاه و مدار خود خارج خواهند شد.

همچنان از آیه « فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً » زمین و کوه ها در آستانه برپایی قیامت، به شدت و سرعت در هم کوبیده و ویران خواهند شد.

بصورت کل در بر پایی قیامت، زمین و کوهها از جای خویش برکنده و بالا برده می شوند، به جنبش درمی آیند، به سختی تکان می خورند و با یک تکان شدید و هولناک چون غباری در هوا پراکنده می شوند.

فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾

پس در آن روز واقعه (قیامت) رخ دهد. (١٥)

«الْوَأَقِعَةُ»: رخ دهنده. نام قیامت است.

در آن روز که قیامت برپا شود، لحظه‌ است که بزرگترین حادثه پدید رُخ می دهد که هر واقعه دیگری در برابر آن، هیچ چیزی به حساب نمی آید و تنها قیامت است که باید آن را واقعه نامید. این بیان حکایت از عظمتی روز قیامت را افاده می کند که سایر واقعه ها در مقابل آن، ناچیز است و در واقع، قیامت حادثه است که مثل و مانند ندارد.

وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾

و آسمان بشگافد و در آن روز است که از هم گسسته و متلاشی گردد. (١٦)

یعنی اینکه: آسمان شگافته می شود و انشقاق می یابد و بعد از استحکام و سختی، نرم و ملایم می شود و متانت و استحکامش را از دست می دهد.

«وَاهِيَةٌ» «سست، نا استوار».

وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿١٧﴾

فرشتگان در اطراف و گوشه های آسمان ایستاده اند و برای انجام مأموریتها آماده می شوند ؛ و آن روز عرش پروردگارت را هشت فرشته بر فراز همه آنها حمل می کنند!

(١٧)

«الْمَلَكُ»: فرشتگان. اسم جنس است و در اینجا معنی جمع دارد. «أَرْجَائِهَا»: اَرْجَاءُ جمع رَجِيٍّ، یا رَجَا، کناره ها، جوانب و اطراف. ضمیر (ها) به آسمان جدید آن روز بر می گردد (مراجعه شود: المصحف المیسر).

«ثَمَانِيَةٌ»: عرش، بردارندگان عرش، ملائکه، کرسی، لوح و مانند اینها از غیبیات است و ما بدانها ایمان داریم و از چند و چون و کم و کیف آنها بی خبریم.

«وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» یعنی در روز قیامت عرش رحمان را هشت فرشته بر می دارند و در بعضی روایات حدیث آمده است که قبل از وقوع قیامت، این وظیفه محول به چهار فرشته است که در روز قیامت چهار فرشته دیگر به آنها افزوده می شود که مجموعاً هشت تا می شود.

يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾

درچنین روزی همگی به پیشگاه الله برای حساب و محکمه عرضه خواهید شد، هیچ امر نهانی تان پنهان نخواهد ماند. (١٨)

این بدین معنی است که در روز قیامت همه ای ابعاد پنهانی شخصیت انسان به نمایش گذاشته می شود و شخصیت واقعی انسان، از جمله خوبی ها و بدی ها، افکار و انگیزه ها، نقص ها و کمالات، کشف و عرضه می شود.

«خَافِيَةٌ» «پنهان، پوشیده».

فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مَا أُرْوُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾

پس آن کسی که نامه اعمال او را به دست راستش دهند با کمال خوشحالی، سرور، نشاط و سربلندی به اهل محشر گوید: نامه اعمال مرا بگیرید و بخوانید. (١٩)

«هَأْوُمْ»: بگیرید.

«كِتَابِيَّة» «نامه‌های اعمال مرا».

شخصی که نامه عملش را به خاطر ایمان و یقینش به دست راست وی بدهد، از فرط خوشحالی به مردم اطراف خود چپ می زند و می گوید: بگیرید نامه اعمالم را مطالعه کنید و من به حساب اعمالم یقین داشتم، از اینرو اعمال نیکی را انجام دادم تا خداوند متعال به من جزای نیکو دهد.

بعد از اینکه در روز قیامت کرسی قضاوت بین بندگان نصب گردد، کافران از مؤمنان جدا شده و به سمت چپ برده می شوند. «وَأَمَّا الَّذِينَ هُمْ أَكْثَرُ فِيهَا فَلَمَّا كَانَتْ أُمَّةٌ لَّأُمَّةٍ حَرَسْتُمْ عَلَيْهَا أَلْيَوْمَ أَلْيَوْمَ أُتْبِعْتُمْ فِيهَا وَجْهًا مُّسَوِّمًا» (سوره: 59). «با تحقیر ندا داده می شود: ای گنهکاران و مجرمان امروز از مؤمنان جدا شوید».

و مؤمنان در سمت راست عرش الهی قرار می گیرند و گروهی نیز در مقابل خدا جای دارند و نزدیک به او هستند. قرآن عظیم الشان می فرماید که «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً ۗ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ، هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (سوره الجاثیه: 28-29). «همه ملت‌ها را می بینی که بر سر زانوها نشسته و هر ملت به سوی نامه اعمالش خوانده می شود. امروز جزا و سزای کارهایتان را به شما داده می شود، این نامه اعمال، کتاب ماست که اعمال شما را صادقانه بازگو می کند ما خواسته بودیم که تمام کارهای شما که در دنیا انجام می داده‌اید را یادداشت کنند».

وباز در آیه (49 سوره الکهف) می فرماید: «وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُؤْتِنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا أَوْ لَا يَظُنُّ رَبُّكَ أَحَدًا» «کتاب‌ها و نامه اعمال توزیع می شود و گنهکاران را می بینی که از دیدن آنچه در آن است ترسان و لرزان می شوند و می گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی رها نکرده و همه چیز را برشمرده است، و بدین وسیله همه اعمال خود را حاضر می بینند و خداوندت به کسی ظلم نمی کند».

همه مخلوقات متواضعانه و خاشعانه در برابر رب العالمین صف کشیده‌اند، عرق از سر و رویشان می بارد، هر کسی به نسبت اعمالش غرق در عرق است، فروتن و ذلیل، بدون إذن خدا کسی توان سخن گفتن را ندارد، فقط پیامبران سخن می گویند، مردم به پیامبران خود چسبیده اند، نامه اعمال که شامل اعمال تمامی انسان‌ها از خلق آدم تا نهایت دنیا است و فرشتگان آن را در طول تاریخ یادداشت نموده‌اند، گذارده می شود. امام حسن بصری می فرماید: «ای بنی آدم، چه منصف است کسی که تو را قاضی خودت قرار می دهد».

میزان جهت وزن اعمال خیر و شر گمارده می شود، پل صراط بر امتداد جهنم زده شده، فرشتگان به بنی آدم خیره گشته‌اند، شعله‌های جهنم زبانه می کشد و بهشت برین آشکار می گردد، خداوند جهت قضاوت و تسویه حساب با بندگان تجلی می یابد و زمین با نور الله روشن می گردد، و کتاب اعمال گذارده می شود، فرشتگان شهادت خود را بر اعمال بندگان ادا می کند، زمین نیز بر اعمال انسان‌ها بر روی خودش گواهی می دهد، راهی به جز اعتراف نمی ماند و الا بر دهان مهر سکوت زده شده و تمامی اعضای بدن به صدا آمده و هر آنچه انسان در شب‌ها و روزها مرتکب می شده است را برمی شمارند.

إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ ﴿٢٠﴾

من می دانستم که روزی در پیش است که حساب [عملکرد] خویش را خواهم دید. (۲۰) من (در دار دنیا) به زنده شدن بعد از مرگ علم و یقین قطعی داشتم، و به این واقعیت معتقد بودم که روزی آمدنی است که محاسبه خود را خواهم دید (و عالم بودم به این که مجازاتی در کار است در مقابل طاعت ثواب و در برابر معصیت عقاب) بناءً برای عرضه شدن به محضر اوتعالی آمادگی و توشه گرفتم.

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾

پس او در زندگی خوش و رضایت بخشی قرار خواهد بود. (۲۱) باید متوجه یک حقیقت زیبا شد که اگر ایمان و داشتن عقیده به حساب و کتاب و روز جزا سبب تقوا و پرهیز از لذت‌های حرام دنیوی و محرومیت‌های موقت این دنیا فانی می شود، در عوض آن زندگی در بهشت، کاملاً رضایت بخش خواهد داشت. «عِيشَةٌ» «زندگی».

«رَاضِيَةٌ» «رضایت بخش».

فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾

در بهشتی برین (۲۲) در بهشتی برین و عالی مقام عالی و بلند مرتبه با سرور و شادمان، زندگی رضایت بخشی خواهد داشت.

قُطُوفَهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾

که میوه‌های آن همیشه در دسترس (بهشتیان) است. (۲۳) «قُطُوفٌ»، جمع «قُطْفٌ»، میوه چیده شده یا آماده چیدن یعنی آماده خوردن باشد. «دَانِيَةٌ» «در دسترس، نزدیک».

كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾

(و به آنان گفته می‌شود:) بخورید و بیاشامید گوارا در برابر اعمالی که در ایام گذشته انجام دادید. (۲۴) «هَنِيئًا»: گوارا.

«الْخَالِيَةِ»: گذشته. هدف در اینجا روزگاران دنیا است.

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ ﴿٢٥﴾

و اما آن کس که کتاب (عملنامه) اش به دست چپ دهند (با کمال شرمندگی و اندوه) گوید: ای ای کاش عملنامه ام به من داده نمی‌شد. (۲۵) «لَمْ أُوتَ»: «داده نمی‌شود».

خواننده محترم!

قبل از همه باید گفت هر دو دست (دست راست و دست چپ) از مخلوقات و نعمت پروردگار با عظمت میباشند، و بر هر کدام از آن دو دست، حقوقی هست که از این جهت فرقی بین آنها دیده نمیشود.

ولی در تعلیمات دین مقدس اسلام، مسلمانان هر کار خوب و ثوابی را باید با دست راست انجام دهند؟ در این مورد عالم شهیر جهان اسلام شیخ امام نووی رحمه الله

در « شرح صحیح مسلم » میفرماید:

« این یک قاعده مستمر در شرع مقدس اسلام است که: هر آنچه از باب تکریم و شرافت باشد مانند: پوشیدن لباس پیراهن و تنبان، پوشیدن جراب، داخل شدن به مسجد، سواک (یا مسواک زدن)، سرمه زدن، گرفتن ناخن، کوتاه کردن بروت، شانه زدن موها، زدودن موی زیر بغل، تراشیدن موی سر، سلام نماز، شستن اعضای وضوء و غسل، خروج از توالت، خوردن و نوشیدن، مصافحه و دست دادن، لمس حجر الاسود و همانند آنها، تیامن (پیش انداختن دست راست) در آنها مستحب است.

و هر آنچه که ضد آن باشد مانند: رفتن به تشناب و یا دست شوی، بیرون رفتن از مسجد، استنشاق (به بینی آب انداختن و پاک کردن آن)، استنجاء، بیرون آوردن لباس و تنبان و یا هم جوارب و همانند آنها، پیش انداختن سمت چپ مستحب است، و تمامی این موارد برای تکریم راست و شرف آن است.»

شیخ امام نووی می افزاید: « و قد أجمع العلماء علی أنه منهی عن الاستنجاء بالیمین، ثم الجماهیر علی أنه نهی تنزیه و أدب لا نهی تحریم، و ذهب بعض أهل الظاهر إلی أنه حرام» یعنی: (و علماء اجماع کرده اند که از استنجاء با دست راست نهی شده است، و جمهور علماء نظرشان این است که این نهی، نهی تنزیه است نه نهی تحریم، و برخی از علمای اهل ظاهر آنرا نهی تحریم میدانند).

هكذا امام مناوی صاحب کتاب « فیض القدر » شرح جامع صغیر میفرماید: « و محل الخلاف ما لم تباشر اليد الإزالة بلا حائل وإلا حرم ولم یجز اتفاقاً » یعنی: (و جای اختلاف آن است تا زمانی که دست مستقیماً با نجاست در تماس نباشد، و اگر دست راست با نجاست مستقیماً در تماس شد به اتفاق همه حرام میشود).

ومی افزاید: « و قوله (ولا یتمسح بیمینه) ای لا یستنجی بها فیکره عند الجمهور، أما التمسح بها بأن يجعلها مكان الحجر فیزیل بها النجاسة فحرام » یعنی: (و قول پیامبر صلی الله علیه و سلم که میفرماید: (و با دست راستش مسح نکند) یعنی با دست راستش استنجاء نکند و نزد جمهور علماء مکروه است، ولی مستقیماً مسح کردن مقعد بجای سنگ و ازاله نجاست با دست راست حرام است.)
افضلیت مفاهیم تقدم راست با چپ در آیات واحادیثی متعددی ذکر شده که مختصراً به آن اشاره مینمایم:

فضیلت دست راست بر چپ در آیات قرآنی:

در آیه (71 سوره اسراء) آمده است: « یَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِیَمِیْنِهِ فَاُوْلَئِكَ یَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ » یعنی: (به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایان شان می خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راست شان داده شود، آن را (با شادی و سرور) می خوانند.

و یا هم در سوره (واقعه آیه 91) میخوانیم: « فَسَلَامٌ لَّكَ مِنْ اَصْحَابِ الْیَمِیْنِ » یعنی: (به او گفته می شود: سلام بر تو از سوی دوستانت که از اصحاب راست اند.

– « كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِیْنَةٌ * اِلَّا اَصْحَابِ الْیَمِیْنِ * فِی جَنَّاتٍ یَتَسَاءَلُونَ » (مدثر 38-40). یعنی: (آری) هر کس در گرو اعمال خویش است، مگر اصحاب یمین (راست) (که نامه اعمالشان را به نشانه ایمان و تقوای شان به دست راست شان می دهند) آنها در باغهای جنت اند، و سؤال می کنند.

– و هنگامی که از پیامبرانش خبر می دهد، می فرماید: « وَالْقِيَامِ فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاجِرٍ وَلَا يَفْلِحُ السَّاجِرُ حَيْثُ أَتَى » (سوره طه آیه 69). یعنی: (ای موسی) آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته‌اند می بلعد! آنچه ساخته‌اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد.

– « فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * مَا لَكُمْ لَا تَنْطِفُونَ * فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ » (سوره صافات 91-93). یعنی: (ابراهیم وارد بتخانه شد) مخفیانه نگاهی به معبودانشان کرد و از روی تمسخر گفت: «چرا (از این غذاها) نمی‌خورید؟! چرا سخن نمی‌گویید؟! سپس بسوی آنها رفت و ضربه‌ای محکم با دست راست بر پیکر آنها فرود آورد.

– « وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ » (سوره واقعه آیه 41). یعنی: و اصحاب شمال (چپ)، چه اصحاب شمالی (که نامه اعمالشان به نشانه جرم ایشان به دست چپ آنها داده می‌شود).

– « وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَأَيَّتَنِ لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ » (سوره حاقه آیه: 25). یعنی: اما کسی که نامه اعمالش را به دست چپش بدهند می‌گوید: « ای کاش هرگز نامه اعمالم را به من نمی‌دادند.» در آیات متذکره به وضاحت تام بر فضیلت دست راست تأکید بعمل آمده است.

احادیث نبوی و فضیلت دست راست بر چپ:

در مورد فضیلت دست راست بر چپ احادیثی متعددی روایت گردیده است که ما در این بحث به ذکر برخی از این روایات، ذیلاً اکتفاء مینماییم.

در حدیثی از حضرت بی بی عایشه رضی الله عنها روایت شده است که: « كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعْجِبُهُ النَّيْمُ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ: فِي طُهُورِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَتَنَعُلِهِ ». متفقٌ علیه. صحیح امام بخاری (فتح الباری) (168)، صحیح امام مسلم (268).

یعنی (پیامبر صلی الله علیه وسلم شروع و انجام امور را از سمت راست در تمام کارهایش در غسل و وضوء و شانه کردن موی سر و پوشیدن بوت های خویش، دوست می داشت).

همچنان در روایت دیگری آمده است: « كَانَتْ يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، الْيُمْنَى لِطُهُورِهِ وَطَعَامِهِ، وَكَانَتْ الْيُسْرَى لِخَلَائِهِ وَمَا كَانَ مِنْ أَدَى ». حدیث صحیح، رواه أبو داود و غیره.

یعنی: « پیامبر صلی الله علیه وسلم دست راستش را برای وضو و غسل و خوردن خویش و دست چپش را برای دستشویی و رفع حاجت و هر آلودگی دیگری به کار می‌گرفت ». حدیثی صحیح است که ابوداود (33) و غیر او به اسناد صحیح روایت کرده‌اند.

هكذا در حدیثی از ام عطیه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم در هنگام غسل دخترش زینب به زنانی که او را غسل می‌دادند، فرمودند: « اَبْدَأْنَ بِمِيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا » متفقٌ علیه. « غسل را از طرف های راست و اعضای وضوی او شروع کنید ». صحیح امام بخاری (فتح الباری) (167)، صحیح امام مسلم (648/2).

در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم

فرمودند: «إِذَا أَنْعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيُمْنَى، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمَالِ. لِتَكُنَّ الْيُمْنَى أَوْلَهُمَا تُنْعَلُ، وَآخِرُهُمَا تُنَزَعُ» متفق عليه.

یعنی: « هر گاه یکی از شما بوت های خویش را می پوشید ، از راست و وقتی آن را از پای بیرون می آورید ، از چپ شروع کنید، تا پای راست، در پوشیدن اول باشد و در آوردن آخر». صحیح امام بخاری (فتح الباری) (5856)، صحیح امام مسلم (2097). همچنان در حدیثی از ابن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ، وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ». یعنی: « هرگاه کسی غذا خورد با دست راستش بخورد، و اگر آب نوشید با دست راست بنوشد، چرا که شیطان با دست چپش می خورد و می نوشد ». مسلم (2020).

- هکذا در حدیثی دیگری آمده است: «إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَتَنَفَسُ فِي الْإِنَاءِ وَإِذَا أَتَى الْخَلَاءَ فَلَا يَمَسُ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَلَا يَتَمَسَحُ بِيَمِينِهِ» (متفق علیه) یعنی اگر کسی از شما چیزی بنوشد در ظرفش تنفس نکند و اگر وارد بیت الخلاء شود آلتش را با دست راست لمس نکند و با دست راستش خودش را پاک نکند.

همچنان در حدیثی از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنه آمده است: «كانت يد رسول الله صلى الله عليه وسلم اليمنى لظهوره وطعامه، وكان يده اليسرى لخلائه، وما كان من أذى» یعنی رسول الله صلی الله علیه و سلم دست راستش را برای وضوء گرفتن و خوراک خوردنش استفاده میکرد و دست چپش برای قضای حاجت و رفع نجاست استفاده میکرد.

همچنان حضرت حفصه رضی الله عنها در حدیثی میفرماید: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَجْعَلُ يَمِينَهُ لَطَعَامِهِ وَشِرَابِهِ وَثِيَابِهِ وَيَجْعَلُ يَسَارَهُ لِمَا سِوَى ذَلِكَ» (روایت ابو داود و ترمذی و غیره).

یعنی: رسول الله صلی الله علیه وسلم دست راست خود را برای خوردن و نوشیدن و جامه خویش اختصاص داده و دست چپ خود را برای دیگر امور قرار داده بود (.). این بود برخی از احادیثی رسول الله صلی الله علیه وسلم که هم شخص خودش اعمال خوب را بدست راست آغاز میکرد و هم برای صحابه کرام هدایت میفرمود تا اعمال خوب را بدست راست آغاز کند.

فرشتگان راست و چپ و فرشتگان نگهبان:

در منابع اسلامی تذکر داده شده است که: همه موجودات مخصوصاً انسانان پیوسته در معرض حوادث و آزار جسمی یا خطرات روحی، چون فریب و وسوسه شیطان و نفس اماره و سقوط ظاهری و باطنی قرار دارند.

پروردگار با عظمت ما گروپ از ملائک را مأمور و موظف حفظ، مراقبت و نگهبانی انسانها قرار داده است طوری که در سوره مبارکه رعد آیه 17 میفرماید: «از فرشتگان محافظینی به نام معقبات (تعقیب کنندگان) پیوسته از جلو و پشت سر و در اطراف او، به حفاظت و مراقبت وی می پردازند.

هکذا برای هر انسان یک فرشته خاصی برای نگهبانی توظیف گردیده است. طوری که در سوره طارق آیه 4 میخوانیم: «و نیست انسانی مگر بر او نگهبانی است، این نگهبان

حفاظت از جان و روح او و قرار دادنش در مسیر حق و هم چنین حراست از جسم او را در مقابل خطرات به عهده دارند.»

دریافت اعمال نامه بدست راست:

یکی از بزرگترین شرف که دست از آن برخوردار است، این است که شرف نوشتن را پروردگار با عظمت با دست اعطا نموده، همانطوریکه شرف نطق را بزبان هدیه داده است.

پروردگار با عظمت ما طوریکه در فوق بدان اشاره نمودیم، ملائکه بی را مأمور گردانیده که مصروف نوشتن اعمال نامه خلق است و بر آنها نگهداری می کنند. الله تعالی می فرماید: «وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ * يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ» (انفطار 10-12). یعنی: «البته و یقیناً نگهبانها برای مراقبت احوال و اعمال شما مأمور اند، ملائکه هایی بزرگوارند که اعمال بندگان را می نویسند، شما هر چه کنید همه را می دانند.»

و می فرماید: «إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَفِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ * مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق 17-18).

یعنی: «دو ملائکه گفتار و کردار شخص را دریافت می دارند و آن را ثبت می کنند، یکی از دست راست و دیگری از دست چپ نشسته و همنشین او هستند، هر کلمه بی که بر زبان براند (از خیر و شر) آن را می نویسند و مراقب و حاضر حال اویند.» امام جلیل القدر و تابعی مشهور مجاهد بن جبر (متوفی سال 104 هـ.) در تفسیر این آیه متبرکه می فرماید: ملائکه بی در راست و ملائکه بی در چپ قرار دارد اما آنکه در راست است خیر و دیگری که در چپ قرار دارد شر و بدی را می نویسد. پس انسان باید فرشتگان را که اعمال او را می نویسند در نظر داشته باشد، و بپرهیزد از سخن یا کاری که پروردگار جهانیان از آن خشنود نباشد.

وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَّةٌ ﴿٢٦﴾

و از حساب خود خبردار نشده بودم. (٢٦)

ای کاش به جزای اعمالم که در این نامه درج است اصلاً اطلاع نمی دانستم؛ زیرا عذاب درد آور و جزای سختی است که به اعمال آنان مترتب شده است. «لَمْ أَدْرِ» «نمی دانستم.»

يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾

ای کاش با مرگ کار تمام شده بود (و حساب و کتابی در میان نبود) (٢٧)

«لَيْتَهَا»: ضمیر (ها) به (مَوْتَةَ) یعنی مرگ بر می گردد.

«الْقَاضِيَةَ»: پایان دهنده. قطع کننده رشته زندگی.

ای کاش مرگ بهمه چیز پایان می داد و اصلاً از قبر زنده بر نمی خیزتم و ای کاش در میدان محشر اصلاً ایستاده نمی شدم. و یا طوریکه در (آیه 40 سوره النبأ) می فرماید: «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (روزی که هر کس هر چه کرده در پیش روی خود حاضر بیند و کافر در آن روز گوید که ای کاش خاک بودم (تا چنین به آتش کفر خود نمی سوختیم).

تعبیر به «قَدَّمَتْ يَدَاهُ» (دو دست او آن را از پیش فرستاده) به خاطر آن است که انسان

اکثر کارها را با دست خویش انجام می دهد، ولی مسلماً هدف در آیه متبرکه صرف به اعمال هر دو دست نیست، بلکه آنچه را که با زبان و چشم و گوش نیز انجام می دهد همه مشمول این قانون است.

فهم تفسیر در این آیه متبرکه همانا خواهش و ارزوی کافران است که: ای کاش اصلاً در دنیا خلق نمی شدم و به همان حالت (اولی که خاک بودم) باقی می ماند، و یا اینکه ای کاش اصلاً خاک باقی می ماندم و زنده نمی شدم و جسم و روحم باز نمی گشت تا از حساب و بازخواست در این روز در امان می ماندم. به هر حال کفار بعد از آنکه اعمال تمام عمر خود را در برابر خویش حاضر می بینند، آن چنان در غم و حسرت فرو می روند که می گویند: «یا لَیْتَنی کُنْتُ تراباً»، و این حکایت از شدت تأثر و تأسف آنها در حالت کی قرار دارند می باشد. بناءً نباید فراموش کرد که آگاهی از آینده، گامی برای تصمیم گیری صحیح امروز می باشد و به آن باید دید جدی نگریست.

مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿٢٨﴾

ثروتم عذاب را از من دفع نکرد (۲۸)

کافران با خود می گویند: «مال و منال من هیچ به کارم نیامد» یعنی: مال و منالی که در دنیا اندوخته بودم، هیچ چیز از عذاب خدا را از من دفع نکرد، هر چند آن‌ها را ذخیره و محافظت کردم اما مرا رها کرد.

قرآن عظیم الشان در باره صحنه های هولناک روز قیامت می فرماید: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ» (روزی که شخص از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندانش می گریزد زیرا هر کدام شان درگیر حسابرسی شخصی خود می باشند. (سوره عبس، 34-37). واقعاً اندوختن مال و ثروت بدون ایمان و مصرف آنها در جهت سعادت اخروی، مایه حسرت و تأسف در قیامت می باشد.

هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ﴿٢٩﴾

همه توان و قدرتم از دستم رفت (۲۹)

«سُلْطَانِيَةَ»: سلطان، عبارت از سلطه و قدرت است.

مراد، هم صحت بدنی و هم قدرت مقام و هم نفوذ کلام است. به «حکومت» سلطنت و حاکم هم سلطان گفته می شود، منظور اینکه آنچه در دنیا بر دیگران غلبه و تسلطی داشتم، آن برتری و غلبه کوچکترین دردی مرا دوا نکرد. و میتوان سلطان را به معنای حجت هم گرفت، در این صورت مراد این است که حجت و برهان دنیوی او باطل بوده و هم اینک عکس آن ثابت شده است.

مفسر کبیر جهان اسلام ابوحنیان می فرماید: «قول ابن عباس (رض) و موافقان وی در این مورد که مراد از سلطان در اینجا حجتی است که کافر به آن در دنیا حجت نمایی می کرد، راجح است زیرا کسانی که نامه های اعمالشان به دست چپشان داده می شود، فقط پادشاهان و فرمانروایان نیستند بلکه این امر عام است در تمام اهل شقاوت».

خُدُوهُ فَعَلُوهُ ﴿٣٠﴾

او را بگیرید و دربند و زنجیرش کنید! (۳۰)

«فَعَلُّوهُ» از یاد نه بریم که جزای دستها که در دنیا برای هرگونه، فسق، فساد، ظلم و ستم باز بود، در قیامت همانا غل و زنجیر است.
 پروردگار جبار به مسئولین و موظفان دوزخ هدایت می فرماید، این مجرم را بگیرد و بند و زنجیرش کنید و طوق لعنت را هم در گردنش کنید یعنی، دست هایش را به گردنش ببندید و او را با خواری و شکست در دوزخ اندازید.

ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوُهُ ﴿٣١﴾

سپس وی را در دوزخ بیفکنید. (۳۱)
 «صَلْوُهُ»: او را داخل آتش کنید (مراجعه شود به سوره: نساء، ابراهیم، یس).
 واقعاً در انسانهای که در قلبش نور معرفت الهی، و در عملش، خدمت به مردم نباشد، بهتر که بسوزد.

ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾

پس در زنجیری که درازیش هفتاد ذراع است ببندید! (۳۲)
 «سِلْسِلَةٍ»: زنجیر.
 «ذَرْعٌ»: اندازه و درازا. برای اندازه گرفتن.
 «سَبْعُونَ»: هفتاد.
 «ذِرَاعًا»: فاصله آرنج تا نوک انگشتان دست.
 «اسْلُكُوهُ»: جایگزینش کنید. داخلش کنید.

در آیه متبرکه می فرماید: بعد از آن به زنجیر آهنینی که هفتاد ذرع طول دارد، وی را طوری محکم ببندید که از جای خود شور خورده نتواند.

إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾

چرا که او هرگز به الله بزرگ ایمان نمی آورد. (۳۳)
 «كَانَ لَا يُؤْمِنُ»: در طول زندگی دنیوی خویش، به توحید خدای بزرگ ایمان و باور نداشت و از بیگانگی و یکتائی او تصدیق نکرد.
 ایمان به الله یعنی اعتقاد قطعی به وجود او سبحانه و تعالی و اعتقاد به ربوبیت و الوهیت و نامها و صفات او داشته باشیم.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: هیچ کودکی نیست مگر آنکه بر اساس فطرت به دنیا می آید؛ این پدر و مادر او هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی بار می آورند بخاری (۱۳۵۸) و مسلم (۲۶۵۸).
 هر مخلوقی - بدون اینکه با اندیشه یا از طریق آموزش به وجود پروردگار برسد - فطرتش بر اساس ایمان به الله قرار داده شده و هیچکس از مقتضای فطرت خود منحرف نمی شود مگر آنکه چیزی بر قلبش وارد شود و آن را منحرف سازد.

وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣٤﴾

و هرگز مردم را بر اطعام بینوایان تشویق نمی نمود. (۳۴)
 «لَا يَحْضُ»: تشویق و ترغیب نمی کرد.
 «طَعَامٌ»: به معنی غذا، یعنی خوراک دادن است. اینکه هیچ وقت نه خودش را برای غذا دادن به فقرا مؤظف و مکلف ساخت، و نه دیگران را به دادن طعام به فقیران و مساکین تشویق و ترغیب می کرد، یعنی هم خود بخیل بود و هم مردم را به بخل امر

می نمود.

در این آیه مبارکه اهتمام و توجه خاصی به بینوایان و به گرسنگان، در کنار ایمان به الله مطرح شده است، وطی رهنمود و فرمان به بندگان خویش می فرماید در صورتیکه خود توان کمک نداشته باشید، باید دیگران را برای کمک به گرسنگان تشویق و ترغیب کنیم.

رسیدگی به حال فقرا و مساکین در اینجا عام است فرق نمی کند که فقیر، مؤمن باشد. ابن‌کثیر در تفسیر این دو آیه می گوید: «یعنی او نه حق الله را می پرداخت و نه به خلق وی سودی می رساند و نه حق آنان را می پرداخت». روایت شده است که ابو درداء زنش را تشویق می کرد تا برای مساکین بسیار شوربا بپزد و می گفت: با ایمان نصف زنجیر را از خود دور افگندیم پس آیا نصف باقی مانده آن را با انفاق از خود دور نیفکنیم؟» که این سخن ابودرداء به این دو آیه کریمه اشاره دارد.

فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾

ازینرو امروز هم در اینجا یار مهربانی ندارد. (۳۵)
در روز قیامت خویشاوندی ندارد تا به او فایده رساند، دوستانی ندارد که شفاعتش کنند و یآوری ندارد که از او دفاع کند.

بصورت کل دوزخیان، نه از لحاظ روحی در رفاه می باشند: «فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ» و نه از لحاظ جسمی. «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ»

وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ ﴿٣٦﴾

و نه غذایی، جز خونابه و چرک (۳۶)
غسلین (چرک و خون)

اهل دوزخ هیچگونه خوراکی را بجز از زردآب که از بدن‌های دوزخیان سرازیر می شود دارا نمی باشد قتاده می گوید: «این بدترین غذای اهل دوزخ است».

لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾

غذائی که جز خطاء کاران آن را نمی خورند. (۳۷)
یعنی اینکه این طعام را هیچ کسی نمی خورد، مگر آنکه بر گناهان اصرار ورزیده، از جرم‌ها توبه نکرده و به اسلام کافر شده باشد.

فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾

«پس به آنچه می بینید و به آنچه نمی بینید قسم می‌خورم» (۳۸ - ۳۹)
یعنی: قسم یاد می کنم به همه اشیاء، به آنچه از محسوسات می بینید و آنچه از غیر محسوسات نمی بینید. مفسرین می فرماید که: «لا» در (لا اقسام) زاید است. یا معنی این است: ضرورتی به قسم خوردن نیست زیرا کار چنان آشکار است که از ثابت ساختن آن به قسم ضرورت ندارد.

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾

که این قرآن گفتار رسول بزرگوار است. (۴۰)
«إِنَّهُ»: ضمیر (ه) به قرآن، یا به خبرهای پیشین مذکور در این سوره برمی‌گردد. این آیه جواب قسم های پیشین است. «رَسُولٍ»: مراد جبرئیل است.

ولی اکثر مفسرین بدین عقیده اند که هدف از رسول در اینجا حضرت محمد صلی الله علیه وسلم است، زیرا در آیه بعد آمده است که: قرآن قول شاعر و کاهن نیست حال آن که مشرکان جبرئیل را به شاعر و کاهن وصف نمی کردند بلکه محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را به این اوصاف متهم می ساختند. اما به قول اکثر مفسرین، مراد از رسول در سوره «تکویر» جبرئیل است زیرا اوصافی که بعد از آن می آید، به حال او تناسب دارد.

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمِنُونَ ﴿٤١﴾

و آن گفتار يك شاعر نیست؛ ولی کمتر ایمان می آورید. (٤١)
قرآن عظیم الشأن را طوری که شما فکر می کنید سخن کدام شاعر نیست. بسیار اندک به حق تصدیق می کنید، چقدر ایمان تان اندک و کفر شما زیاد است.

وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

و (نیز) گفتار يك کاهن نیست، (لیکن شما) کمتر پند می گیرید. (٤٢)
«قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ»: (مراجعه شود به سوره های: اعراف، نمل، غافر).
در آیه فوق ملاحظه نمودیم که: «و» قرآن «گفتار هیچ کاهنی نیست» چنان که شما دشمنان در باره آن به زعم خویش تصور می کنید، زیرا کفایت مقوله است که با قرآن هیچ وجه مشترکی ندارد «چه اندک پند می گیرید» و از این جهت کار بر شما پوشیده می ماند زیرا به الفاظ قرآن دقیقاً نمی اندیشید و به این امر توجه ندارید که قرآن مشتمل بر دشنام دادن شیاطین است در حالی که کاهنان دوستان و برادران شیاطین اند پس اگر قرآن گفتار کاهنان باشد، این بدان معنی است که آنها دوستان و سرورانشان را دشنام داده‌اند!

«کاهن» «غیب گو، کاهن».

تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾

کلامی است که از جانب پروردگار عالمیان نازل شده است! . (٤٣)
قرآن عظیم الشأن کلام پروردگار جهانیان است که بزبان جبرئیل امین بر قلب پیامبر صلی الله علیه وسلم فرود آورده تا از بیم دهندگان باشد.
در (آیات ٤٣ تا ٤٧ سوره ی الحاقه) آمده است: «تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ لِأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» (بلکه کلامی است که) از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است.
اگر پیامبر برخی از سخنان را به دروغ بر ما می بست، ما دست راست او را می گرفتیم. سپس رگ قلب او را پاره می کردیم. و کسی از شما نمی توانست مانع این کار ما در باره او شود و مرگ را از او باز دارد.».

در این آیات تهدید آمیز، به صراحت گفته شده است: اگر پیامبر سخنی به ناحق به خداوند جل جلاله نسبت داد، خداوند دست راست او را پاره می کرد و شاهرگش را قطع خواهد کرد.

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوَالِ ﴿٤٤﴾

اگر او سخن دروغ بر ما می بست. (٤٤)
اگر محمد صلی الله علیه وسلم برخی گفته های ساختگی را به ما نسبت می داد، که ما نگفته باشیم و بدان تکلم نکرده باشیم، حال آنکه این کار از وی بسیار بعید است و این

یک فرضیه و امر ذهنی است.
«تَقَوْلَ» (به دروغ) می‌بست».
«الْأَقْوِيلَ» «سخنانی(دروغ)».

خواننده محترم!

مفسر کبیر جهان اسلام علامه عبد الرحمن سعدی در ترجمه و تفسیر آیات (44 الی 48) سوره الحاقه) فرموده است: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ * وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (و اگر پیامبر پاره ای از سخنان را به دروغ بر ما می بست، با دست راست او را می گرفتیم و رگ دلش را پاره می کردیم، «وتین» رگی است که به قلب متصل است و هرگاه قطع شود انسان می میرد و هلاک می گردد.

پس به فرض این که پیامبر سخنانی را به دروغ به الله نسبت می داد خداوند بلافاصله او را عذاب می داد و به سختی او را مواخذه می کرد چون خداوند با حکمت و بر هر چیزی تواناست. و حکمت او اقتضا می کند که به کسی مهلت ندهد که بر او دروغ می بندد و ادعا می کند. خداوند خون و مال مخالفانش را برای او مباح قرار داده و او و پیروانش نجات یافته اند و مخالفانش هلاک شوندگانند. خداوند پیامبرش را به وسیله معجزات تأیید نمود و بر راست بودن آنچه او آورده نشانه های روشنگر را دلیل قرار داد، و او را بر دشمنانش پیروز گرداند، و به او قدرت داد تا آن ها را تسلیم کند، و این بزرگترین شاهد از جانب الله تعالی بر رسالت اوست. «فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ» و اگر خداوند پیامبر را هلاک کند او نمی تواند خودش را نجات دهد و نه کسی دیگر می تواند او را از عذاب خدا برهاند. «وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» و این قرآن کریم پندی است برای پرهیزگاران که به وسیله آن منافع دینی و دنیوی خود را به یاد می آورند و آن را می شناسند و به آن عمل می نمایند. قرآن عقائد و باورهای دینی و اخلاق پسندیده و احکام شرعی را به آن ها تذکر می دهد و آن گاه آنان از علمای ربانی و عبادت کنندگان عارف و پیشوایان هدایت یافته خواهند شد».

و ابن قتیبه در شرح «لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ : با دست راست او را می گرفتیم» می گوید: این عبارت به معنای «با قوت و قدرت» است، و عبارت «الیمین : دست راست» بجای «قوت» آمده است، زیرا قوت هرچیز در طرف راست آنست. «فتح القدير».

ابن عباس رضی الله عنه نیز چنین نظری دارند. «فتح البیان».

بر این اساس معنی آیه یعنی: با قوت و قدرت وی را می گرفتیم و وی را مجازات می کردیم.

شیخ دهلوی می فرماید: «عادت شمشیرزن آن است که دست راست اسیر را با دست چپ خود بگیرد و شمشیر به گردن او حواله کند لذا بر این اسلوب بیان شد». (انوار القرآن). و امام قرطبی در تفسیر «ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ: رگ دلش را پاره می کردیم» می گوید: «أى لأهلکناه» یعنی: او را به هلاکت می رساندیم.

و خود امام قرطبی از امام حسن بصری درباره «لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» نقل کرده که وی گفته: «لَقَطَعْنَا يده اليمين». یعنی: «دست راست او را قطع می کردیم».

و از ابو جعفر طبری نقل کرده که وی گفته: «أى لأمرنا بالأخذ بيده وبالغنا فى عقابه». یعنی: امر می کردیم تا دستش را بگیرند و در مجازات او مبالغه کنند.

و امام طبرانی در تفسیر خود می گوید: «لأخذنا منه بقوتنا وقدرتنا عليه ثم أهلكناه». یعنی: «با قوت و قدرت خود وی را می گرفتیم و سپس وی را هلاک می کردیم». و شیخ مصطفی مراغی در تفسیر خود نوشته: «أى: ولو افتري محمد علينا بعض الأقوال الباطلة ونسبها إلينا لعاجلناه بالعقوبة، وانتقمنا منه أشد الانتقام... والمراد: أنه لو كذب علينا لأزهقنا روحه، فكان كمن قطع وتينه، وهذا تصوير للإهلاك بأفطع ما يفعله الملوك بمن يغضبون عليه، إذ يأخذ القتال بيمينه ويكفحه بالسيف ويضرب عنقه». یعنی: «و اگر محمد صلی الله علیه وسلم بعضی از سخنان باطل را بر ما افترا ببندد و آنها را به ما نسبت دهد، در عقوبت و مجازات او تعجیل می کنیم، و با شدیدترین نوع انتقام از وی انتقام خواهیم گرفت... و مراد کلی آیات اینست: اگر او بر ما دروغ ببندد، روحش را می گیرم، بگونه ای که مانند کسی شود که رگ قلبش پاره شده باشد و این عبارات تصویری از هلاکت و نابودی با وحشتناکترین و قبیح ترین شیوه ای است که بعضی از پادشاهان نسبت به کسانی که از آنها خشمگین شده اند، انجام می دهند؛ چنانکه جلاد وی را با دست راستش گرفته و شمشیرش را بیرون کشیده و گردنش را می زند».

لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾

ما او را با قدرت می گرفتیم. (٤٥)

با قدرت بی نهایت، وحی ربانی را از او بر می گیریم. یعنی اینکه اگر محمد صلی الله علیه وسلم بر ما سخنی را از خود بسازد از او انتقام می گیریم و از جانب راستش مؤاخذه اش می کنیم. بلی! این وعیدی شدید و ترساندن از عذاب دشواری است؛ هر چند چنین کاری بسیار دور است.

ثُمَّ لَقَطْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾

«سپس شاهرگش را قطع می کردیم» (٤٦)

«الْوَتِينَ» «(شاه) رگ قلب».

«وتین» اسم رگی است که از پشت سر امتداد یافته و به قلب انسان می پیوندد و اگر احیاناً این رگ قطع شود، شخص بصورت حتمی می میرد. البته این تصویری از نابود کردن به سخت ترین شکل آن است، چنان که پادشاهان بر کسانی که قهر می کنند، همین شیوه را اعمال می کنند. پس همین که پیامبر صلی الله علیه وسلم در کمال عافیت به سر می برد، این خود دلیل صداقت وی است.

فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾

و هیچ کدام از شما نمی توانست از این کار جلوگیری کند. (٤٧)

«حَاجِزِينَ» «بازدارندگان، مانع شوندهگان».

یعنی اینکه هیچ کسی نمی تواند عذاب ما را از او مانع شود و او را از ما باز دارد؛ زیرا میان بنده و خداوند کسی از مخلوقاتش درآمده نمی تواند.

وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

و بی شک آن (قرآن) پندنامه ای برای پرهیزگاران است. (٤٨)

قرآن عظیم الشأن پند و موعظه بزرگی است. برای کسانی که اهل تقوی است، زیرا این متقیانی اند که از آن بهره می گیرند.

وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾

و ما به خوبی می دانیم که برخی از شما آن را تکذیب می کنید. (۴۹)
 باید گفت که تکذیب قرآن عظیم الشان به هر شکلی از اشکالی که باشد خواه زبانی باشد و یا هم تکذیب عملی در واقعیت انکار از بزرگترین حقیقت و ظلم اشکارا است. پروردگار با عظمت ما در (آیه 68 سوره عنکبوت) با تمام صراحت می فرماید: « وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ » و کیست ستمگارتر از کسی که بر الله دروغ بندد (چیزی را که خدا فرموده به او نسبت دهد یا چیزی را که خداوند فرموده، تکذیب و از خدا قطع انتساب نماید) یا حق را زمانی که به سویش آمد تکذیب کند؟ آیا در دوزخ جایگاهی برای کافران نیست؟

نکته قابل توجه در آیه مبارکه اینست که تکذیب در اصول قرآن، صرف انکار زبانی نبوده که با زبان در مخالفت با قرآن اعلام موضع مخالف نماید، بلکه به بی باوری و بی توجهی به ان موضوع نیز اطلاق میگردد. بطور مثال در سوره ماعون عدم توجه با یتیمان نشانه تکذیب و بی باوری عملی به روز جزا در اشخاصی است که حتی نماز هم میخوانند. یقیناً ما می دانیم که کسانی از شما بعد از روشنی بیان قرآن کریم، ظهور برهان و بزرگی سلطه اش بدان تکذیب می کنند.

واقعا بدترین ظلم، ظلم فرهنگی است که به تسلیم شدن انسان در برابر حق ضربه وارد می کند. بناء بر مسلمان واقعی است که وحی آسمانی را بدون کم و زیاد بپذیرید، و اضافه کردن هر چیزی به دین، افترا و از جمله بدترین ظلم بشمار می ورد که از پروردگار با عظمت تمنا داریم که: الهی ما را از آن نگاه داری. آمین یا رب العالمین

وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

و بی گمان آن حسرتی بر کافران باشد. (۵۰)
 بدون شک تکذیب به قرآن کریم ندامتی برای کافران و عبادت گران بت هاست، آنگاه که خود در آتش دوزخ داخل شوند و مؤمنان را در بهشت جاودان ببینند.

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾

و این قرآن حق و حقیقت خالص است. (۵۱)
 در هیچ جای شکی نیست که قرآن عظیم الشان حق الیقین و ثابت است، یقینی است که در آن شکی و شبهه وجود ندارد، به حقاقت فرود آمده و با راستی بر محمد صلی الله علیه وسلم وحی فرستاده شده است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

پس به نام پروردگار با عظمت خویش تسبیح گوی. (۵۲)
 حال که چنین است پس الله را از هر عیب و نقصی که سزاوار وی نیست منزّه دان ، آنچه دشمنانش به او نسبت می دهند، یا به کتاب و پیامبرش تکذیب می کنند از عظمتش نمی کاهد؛ زیرا اوتعالی در ذات، نامها، صفات و افعالش بزرگ است. بنابراین تسبیح، نفی نقایص است و تعظیم، اثبات کمال.

درسندن «أبو داود» از حضرت عقبه بن عامر جهنی روایت است ، زمانی که این آیه: « فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ » نازل شد، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود این را در رکوع بخوانید، و چون آیه « فَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى » (اعلی) نازل شد، فرمود این را در

سجده خود تان بخوانید، بنابر این به اجماع امت این دو تسبیح در رکوع و سجده خوانده می شوند، و نزد جمهور خواندن این تسبیح و تکرار آن سنت است، حتی برخی از علماء خواندن آنرا واجب دانسته اند.

ومن الله التوفيق

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**